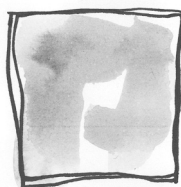


نقش فرهنگ و مقوله جنسیت در اجرای سیاست‌های آموزشی

مریم نجار نهاوندی*



دیدگاه‌های پست مدرنیسم، به توسعه ابزارهایی اشاره دارند که سیاست اجتماعی و در راستای آن سیاست آموزشی را در رابطه با تجزیه و تحلیل مشکلات مبثنی بر جنسیت به کار می‌گیرند و از این طریق، رفتارها و تفکرات قالبی، همچنین روابط و زمینه‌های آن را در هر جامعه روشن می‌نماید. سیاست آموزشی به مثابه جزئی از سیاست اجتماعی با نگاه جانبدارانه کلیشه‌های جنسیتی رو به روست که راه برون‌رفت از این مسئله، همانا توافق و هماهنگی بین همه دست‌اندرکاران سیاست‌های اجتماعی و آموزشی است که نقش مؤثری در این راستا دارند. در این مقاله سعی بر آن است تا با نگاهی ژرف به این بحث، نظریات بیرون کشیده شوند و سیاست آموزشی در کشور با توجه به جنسیت و فرهنگ بررسی شود.

واژگان کلیدی: سیاست اجتماعی جنسیت، سیاست آموزشی، برنامه پنهان آموزشی، فرامدرنیسم، کوری جنسیتی، توسعه بر مبنای جنسیت.

مقدمه

جهان به سرعت متحول می‌شود و افراد در یک جهان

of SID

چکیده

در حال حاضر در دنیا، نابرابری‌های فراوان اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. الگوهای ناپایدار تولید و مصرف، رشد بی‌سابقه جمعیت، فقر مستمر و گسترده، وجود قدرت‌های بی‌شمار در فضاها و سیاسی و فرهنگی، همه می‌توانند وجود این نابرابری‌ها را گسترش دهند. نابرابری‌های مبتنی بر جنس یکی از الگوهای است که در قلب تمام این عوامل جای دارد و همانند تمامی الگوهای نابرابری (قومی، نژادی و طبقه‌ای) تأثیر خود را بر روند خدمات و سیاست‌ها به اثبات رسانده است.

تردیدی نیست که مسئله تبعیض مبتنی بر جنس، در زنجیره رفتارهای تبعیضی دیگر قرار می‌گیرد و در عین حال، کاملاً تحت تأثیر مسائل تاریخی، روابط و هنجارهای مسلط اجتماعی، باورهای جمعی و تفکرات تاریخی و فرهنگی است. سیاست اجتماعی که بر باورهای فرهنگی هر جامعه‌ای پی‌ریزی می‌شود، نیز در فرایند و روابط خود، فرد را بر اساس هویت جنسی، محروم یا برخوردار از برخی مناسبات می‌کند.

تحلیل جنسیت در سیاست اجتماعی که پایه‌های سیاست‌های آموزشی و دیگر سیاست‌ها را در جامعه رقم می‌زند موضوع این مقاله است.

پیچیده‌تر و چالش برانگیزتر از گذشته زندگی می‌کنند که همراه با تحول شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی طبیعتاً نیازها و تمایلات اجتماعی زنان نیز با توجه به آرزوهای نامحدود و توانایی‌های بالقوه‌ای که دارند، تنوع می‌پذیرند و پویایی بیشتری می‌یابند. در بسیاری از جوامع به ویژه کشورهای جهان سوم تبعیض‌ها جنسیتی پیامدهای بارزتری را به دنبال داشته است، حیات، سلامت و رفاه زنان در پی انجام کارهای طاقت‌فرسا و سخت در معرض تهدید بوده است و چه بسا که تعداد زیادی از دختران و زنان جهان، جان بر سر این تقسیم‌بندی گذاشته‌اند.

مسئله تبعیض جنسیتی و باورهای قالبی حاکم بر جوامع حتی در نظام آموزش و پرورش تقریباً در همه کشورهای، به‌ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته وجود دارد. اما این روند در دهه‌های اخیر تغییر کرده و حرکت به سمت عدالت جنسیتی شروع شده است. به طوری که از سال ۱۹۹۰، اصلاحات آموزشی بسیاری در کشورهای مختلف با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، نیازهای جامعه و تحولات جهانی صورت گرفته است. در برخی کشورها از جمله ایتالیا، مالزی، کانادا و استرالیا، اولین گام در اصلاحات آموزشی و رد نگرش جنسیتی به برنامه‌ها بوده است (حجازی و اعزازی، ۱۲: ۱۳۸۳).

بدیهی است در تمام سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای تأثیر نقش ایدئولوژی‌های مختلف را نمی‌توان نادیده گرفت. فرهنگ هر کشور و منطقه، سیاست اجتماعی و برنامه‌ریزی آن منطقه را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. ولی به هر جهت از نقش وسیع و مهم سیاست‌گذاری بین‌المللی در جمعیت جهانی نمی‌توان چشم پوشید و حتی ردپای نظریه‌های جدید سیاست‌های جهانی را در سیاست‌ها و برنامه‌های بومی و محلی کشورها می‌توان به خوبی یافت.

طرح مسئله

طی قرن‌ها، در تمام جهان، علی‌رغم تفاوت‌های عقیدتی، گوناگونی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بین گروه‌ها و جوامع مختلف تقسیم‌بندی واحدی وجود دارد و آن تقسیم‌بندی بر اساس جنسیت است. بر اساس این گروه‌بندی نقش‌های خالی برای زنان و مردان معین شده است. این نقش‌ها، نه براساس توانایی‌ها و لیاقت‌ها و تفاوت‌های بیولوژیکی، بلکه بیشتر بر اساس سیاست‌ها، عقاید و ارزش‌های اجتماعی، به زن و مرد تفویض شده‌اند و در تمام ابعاد زندگی رخنه دارند و نسل به نسل منتقل می‌شوند.

(جغتایی و همتی، ۱۹۴: ۱۳۸۰).

تقسیم‌بندی بر مبنای جنسیت با صورت‌های متفاوت در جوامع مختلف ادامه دارد، امروزه سیاست‌گذاران جهان این واقعیت را لمس کرده‌اند که بی‌توجهی به ضرورت برابری زنان با مردان در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، نه فقط بر موفقیت طرح‌ها و برنامه‌های اجتماعی تأثیر منفی دارد، بلکه به معنی راکد نگه داشتن توانمندی‌های بالقوه نیمی از جمعیت جهان است. پذیرش صرف این مسئله، اثری در شکستن عقاید، باورها و سیاست‌های مختلف نخواهد داشت.

مطالعه وضعیت زنان و شرایط فعلی آنها نشانگر آن است که زنان حتی در درون یک جامعه و در فرهنگ‌های مختلف، شرایط متفاوتی از این نابرابری را تجربه می‌کنند و ما در تمام جوامع با چهره‌های تغییر یافته با شدت و ضعف متفاوت این پدیده روبه‌رو هستیم که می‌تواند زنان را با محرومیت‌های متعدد عاطفی، روانی، شناختی و محرومیت از امکانات برابر روبه‌رو کند. نتیجه تقسیم نقش‌ها و نابرابری جنسیتی که به «کوری جنسیتی» منتهی می‌گردد موجب ناتوانی در درک نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف می‌گردد که ریشه در باورهای زنان و مردان می‌دواند.

در سال‌های اخیر زنان برای رسیدن به توانمندی‌های خویش تلاش بسیاری کرده‌اند. در این راستا دو واقعه مهم به وقوع پیوسته است: اول آن که بر مبنای برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تعهدات بین‌المللی کشورمان، نرخ پوشش تحصیلی دختران در مقاطع تحصیلی سه‌گانه افزایش یافته است. بنابراین اولین گام در راه دسترسی برابر دختران و پسران به امکانات آموزشی برداشته شده است. دومین رویداد، تغییر دیدگاه دختران نسبت به توانایی‌های خویش است که پیامد چنین تغییری، حضور دختران دانش‌آموز در رشته‌های مختلف تحصیلی و تلاش آنان برای راهیابی به آموزش عالی است. وقوع رویداد دوم، تحت تأثیر تحولات اجتماعی برای دختران حاصل شده است نه زمینه‌سازی و بسترسازی فرهنگی و تغییر نگرش مسئولان و سیاست‌گذاران آموزشی (حجازی و اعزازی، ۱۳-۱۲: ۱۳۸۳).

به این ترتیب، حضور زنان در حوزه آموزش موضوع بحث‌ها و چالش‌های زیادی شده است. گروهی افزایش زنان را در آموزش بحران‌زا توصیف می‌کنند و گروهی دیگر معتقدند که این افزایش به رشد فرهنگ عمومی کمک می‌کند.

این مقاله بر آن است تا ارتباط بین فرهنگ و

پدیده جنسیت و نهاد اجتماعی آموزش را واکاوی کند و با تأکید بر آنچه در اطراف و جامعه ما در حال وقوع است، بررسی عمیق و علمی و کنکاشی به عمل آورد.

فرهنگ^۱

با توجه به تعاریف متعدد از فرهنگ، مفهومی که در این مقاله مدنظر است، مفهومی است که در علم جامعه‌شناسی از فرهنگ به میان می‌آید که بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه وارد شده است و شامل عقاید، آگاهی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و عاداتی می‌شود که از طریق تعلیم و تعلم به افراد منتقل می‌شود و صورتی جمعی پیدا می‌کند. اگر جمعی که فرهنگ در بین آنان محقق می‌شود، گسترده و فراگیر باشد، صورتی عمومی می‌یابد. و اگر محدود باشد فرهنگ خاص و یا خرده‌فرهنگ پدید می‌آید. مسلماً در درون هر فرهنگ عام، خرده‌فرهنگ‌ها وجود دارند.

آموزش و پرورش^۲

«آموزش و پرورش عبارت است از روندی که طی آن اعضای جامعه در نظام رسمی سازمان یافته همچون کودکستان، دبستان و دبیرستان، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها به اخذ دانش و مهارت، فن و تخصص، الگوهای رفتاری و ارزش‌های جامعه نائل می‌آیند» (فومنی گلشن، ۱۳۸۰: ۶۰).

آموزش نیرومندترین نهاد اجتماعی برای بازتولید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است که امروزه در ایجاد بسترهای مناسب اشتغال و انتقال فن و مهارت نقش دارد.

اریک بلوخ می‌گوید: تأثیر قاطع علم بر جامعه بسیار عمیق است، ما اکنون شاهد بازسازی کامل و همه جانبه جامعه هستیم به طوری که هر کشوری و هر سیستم اقتصادی به طور فزاینده‌ای به دانش و فن وابسته می‌شود. تاکنون رسم بر این بوده که کشورها به منابع طبیعی خود وابسته باشند، اما اکنون رقابت اقتصادی هر کشوری بیش از پیش به منابع انسانی یعنی مردم وابسته است.

جنس^۳

جنس به معنای تفاوت‌های زیست‌شناختی و کالبدشناختی میان زنان و مردان است. به‌طورکلی جنس به تفاوت‌های فیزیکی اشاره می‌کند ولی جنسیت^۴ به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود و تمایز

میان جنس و جنسیت تمایزی اساسی است زیرا بسیاری از تفاوت‌های میان مردان و زنان دارای منشأ زیست‌شناختی نیستند (گیدنز، ۱۷۵: ۱۳۷۳).

جنسیت معرف باورها و رفتاری است که مرد یا زن بودن را نشان می‌دهد. جامعه‌شناسان به گفته هولمز به سازه اجتماعی^۵ جنسیت توجه زیادی دارند و در پی آن‌اند که روشن سازند که چگونه جامعه هویت خاصی از زن بودن یا مرد بودن را خلق می‌کند. در واقع الگوسازی رفتاری از طریق نهادهای اجتماعی و از طریق تعاملات روزمره‌ای به وجود می‌آید که ما توجه چندانی به آنها نداریم. مثلاً در سطح کلان، نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و محیط کار و رسانه‌ها به ما یاد می‌دهند که دختران باید به شیوه‌ای خاص عمل کنند و رفتاری ویژه داشته باشند و پسران باید به گونه‌ای دیگر عمل کنند، مثلاً مستقل‌تر و قوی‌تر باشند. این شیوه‌ها که ما آنها را می‌آموزیم چیزی جز اجتماعی شدن^۶ نیست و می‌توان گفت به شدت وابسته به جنسیت‌اند (هولمز، ۲۷: ۱۳۸۹).

سؤالات اساسی

لازم به ذکر است که سؤالات حالت انباشتگی^۷ دارند و پاسخ به آخرین پرسش، نتیجه این بررسی است.

- زبان جنسیت چگونه می‌تواند در آموزش مؤثر واقع شود؟

- مفهوم جنسیت در رابطه با نهاد آموزش از طریق فرهنگ چگونه درک می‌شود؟

- درک این نوع رابطه آموزش و جنسیت و فرهنگ در عرصه‌های زندگی اجتماعی چه روندی ایجاد می‌کند؟

- شناخت روند ذکر شده چگونه می‌تواند منجر به تغییر سیاست‌های اجتماعی شود؟

- نهایتاً این که تغییر سیاست‌های اجتماعی چگونه خود را در فرایند آموزش بازتولید می‌کند؟

زبان جنسیت و فرایند آموزشی

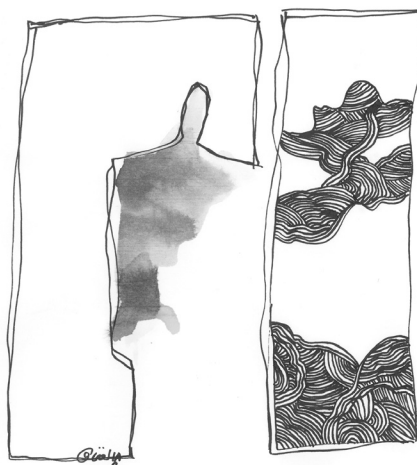
دختران و پسران لباس متفاوتی می‌پوشند و معمولاً در بسیاری از کشورها در مدارس جداگانه درس می‌خوانند و شرایط متفاوتی را تجربه می‌کنند و به مشاغل مختلفی دست می‌یابند و از لحظه تولد به دو شکل متفاوت تربیت می‌شوند و راه‌ها و شیوه‌هایی را می‌آموزند که از طریق نهادهای مختلف به آنها آموخته شده‌اند. به همین دلیل ما در تمام مراحل زندگی با نگرش متفاوت جنسیتی برخورد می‌کنیم. جامعه‌شناسان معتقدند جنسیت مانند عوامل دیگری

همچون طبقه اجتماعی، مذهب، قومیت و... عامل مهمی است که به وسیله آن قدرت بین افراد تقسیم می‌شود. برای درک مفهوم جنسیت و نابرابری حاصل از آن که بین زنان و مردان به گونه‌ای متفاوت تقسیم می‌شود، باید به نقش مهم آموزش و پرورش در معنای کلی آن در جامعه توجه شود.

تفاوت‌ها و نابرابری‌های مربوط به جنسیت در تجربه آموزشی خیلی کمتر از تبعیض قومی مطالعه شده‌اند. با وجود این، پیامدهای آن دست کم به همان اندازه فراگیر است (گیدنز، ۴۷۹: ۱۳۸۳).

علائق یک جنس تأکید کند و بر این اساس تمایلات جنس دیگر را نادیده بگیرد و بدین ترتیب بعضی دروس «مردانه» و بعضی دیگر «زنانه» تلقی می‌شوند، با این تصور رایج که درس‌های مردانه «سخت» و درس‌های زنانه «آسان» است (گرت، ۱۰۱: ۱۳۸۰).

تیپ‌های قالبی سنتی در مورد نقش زنان، هنوز بر تمامی جوامع حاکم است. بر اساس این تفکرات زنان با ویژگی‌هایی مانند عاطفی، مراقب و پرورش‌دهنده و فاقد خشونت، منفعل، مطیع و امثال آن مشخص می‌شوند. تیپ‌های قالبی جنسی



از آنجا که آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد در بازتولید سلطه طبقه حاکم و درونی کردن ارزش‌های آن است، تأثیر تبعیض جنسیتی در آموزش و پرورش بر سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی به ویژه اشتغال مشخص می‌گردد. زنان حتی در جاهایی که از شرایط تحصیلی یکسان برخوردارند کماکان در ورود به عرصه‌های اجتماعی همچون بازار کار با تبعیض رو به رو هستند (کینگ، ۲۳۴: ۱۳۷۶).

بر مجموعه عملکردهای اجتماعی، باورهای فردی و جمعی و رفتارهای ما تأثیر گذاشته‌اند. این قالب‌های فکری، کنترل‌کننده‌های بسیار قوی اجتماعی هستند اما اتخاذ سیاست‌هایی که زنان را به فرایند نقش جنسیتی خود آگاه کند، می‌تواند در جهت تغییر نتایج اجتماعی بسیار کمک‌کننده باشد (جغتایی و همتی، ۱۹۶: ۱۳۸۰).

کاتلین گرسون (۱۹۸۷) معتقد است در خانواده‌های سنتی، صحبت کردن راجع به تقسیم‌بندی‌های سنتی بین دو جنس بسیار مشکل است. زیرا از نظر این خانواده‌ها، تقسیم‌بندی بین زن و مرد موضوعی طبیعی، گریزناپذیر و حتی یک اولویت اخلاقی است (همان).

مفهوم «برنامه آموزشی» را می‌توان چنین تعریف کرد: کل آموزشی که توسط مدرسه یا نهاد آموزشی سازمان یافته است و می‌تواند از طریق درس یا خارج از مدرسه صورت گیرد. هر برنامه آموزشی می‌تواند بر

نقش فرهنگ در آموزش و جنسیت

از آنجایی که فرهنگ شاخص نحوه و روش زندگی است که در جامعه‌ای برای رفع نیازهای اساسی خود از حیث دوام و بقا و انتظام امور اجتماعی اختیار می‌کند، انسان در یک محیط فرهنگی به دنیا می‌آید. این محیط شامل اشیای مادی است که انسان آن را در جهت رفاه و بهزیستی خویش به کار می‌گیرد و همچنین شامل معناهایی است که همراه با دانش‌ها، نهادها، اعمال اجتماعی و نظام‌های نمادین است. انسان از طریق یادگیری فرهنگ، شخصیت انسانی خود را می‌یابد و همچنین فرا می‌گیرد که آنچه را گذشتگان بر جای گذاشته‌اند اعم از ارزش‌های اجتماعی، معنوی و تمدن مادی را از طریق فرایند آموزش به دیگران منتقل نماید. بدین ترتیب بخش مهمی از وضعیت‌های یادگیری و انتقال فرهنگ در سازمان‌های ویژه‌ای به نام «مدرسه» متمرکز می‌شود. از طریق نقش‌های اجتماعی، پایگاه‌های اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرند. نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی دو گونه‌اند: نخست آنهایی که بر حسب جنس، سن، نژاد یا سایر ویژگی‌ها به فرد محول می‌شوند و دیگر آنهایی که از طریق انتخاب و تلاش فردی محقق می‌شوند.

در جوامع سنتی و متجانس قدیم، اغلب نقش‌ها و پایگاه‌ها از نوع محول بودند^۸، در حالی که در جوامع پیچیده و پیشرفته امروز بیشتر نقش‌ها، از نوع محقق یا اکتسابی‌اند^۹ (علاقه‌بند، ۹۹: ۱۳۷۲).

از همان دوران کودکی، نقش‌های گوناگون و فزاینده‌ای متناسب با جنس و سن به فرد محول می‌شوند و انتظار جامعه و فرهنگ آن است که فرد به درستی آنها را ایفا نماید. در فرایند اجتماعی شدن افراد جامعه، آموزش رفتارهای مربوط به نقش‌ها واجد اهمیت زیادی است زیرا از این طریق اعضای جامعه، نسبت به وظایف خود، مسئول و متعهد بار می‌آیند.

زنان و مردان در شرایط متفاوت، پایگاه‌های متفاوتی به دست می‌آورند که تعیین‌کننده نقش‌هایشان در تمام رفتارهای اجتماعی هستند. فرهنگ به عنوان مایع درونی اجتماعی عمل می‌کند و آموزش از طریق جنسیت در درون ظرف فرهنگ توسط زنان و مردان تحقق می‌یابد.

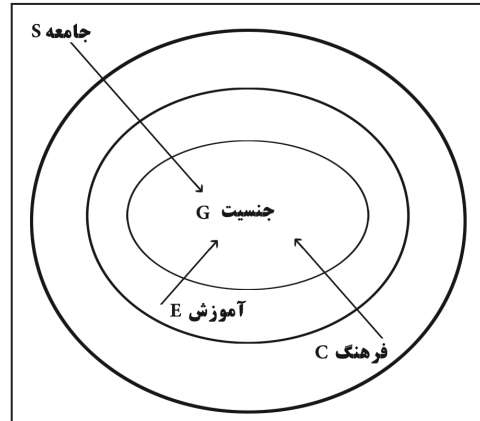
نقش‌های اجتماعی با درجات متغیری، با الزام و اجبار همراهند. برخی رفتارهای حاصل از نقش ضروری و الزامی‌اند در حالی که برخی دیگر، غیر مجاز و ممنوع‌اند. به هر حال، وظایف اساسی نقش‌ها، به وسیله جامعه یا گروه‌های مسئولان و سیاست‌گذاران

جنس به معنای تفاوت‌های زیست‌شناختی و کالبدشناختی میان زنان و مردان است. به طور کلی جنس به تفاوت‌های فیزیکی اشاره می‌کند ولی جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود و تمایز میان جنس و جنسیت تمایزی اساسی است زیرا بسیاری از تفاوت‌های میان مردان و زنان دارای منشأ زیست‌شناختی نیستند.

اجتماعی تعریف می‌شوند و افراد حق اظهار و اعمال نظر خلاف هنجارهای تعریف شده ندارند. فرهنگ جامعه مجموعه عوامل مرتبیطی است که نحوه زندگی آن جامعه را تعیین می‌کند و فرهنگ هر ملتی خصوصیات و رنگی ویژه دارد که با آن شناخته می‌شود و تنها از راه بررسی و ژرف‌نگری در آثار، پدیده‌ها و آفریده‌های هر ملت می‌توان آن را شناخت. شرکت در عادات جمعی، ممکن است شامل تمام افراد جامعه شود و گاهی محدود به بعضی از گروه‌های خاصی در جامعه شود مانند گروه‌های جنسی، سنی، شغلی و... مثلاً وقتی می‌گوییم فلان بچه مانند بزرگسالان رفتار می‌کند یا آن مرد مانند زنان راه می‌رود، یا فلان استاد دانشگاه مانند جوانان دانشجو لباس می‌پوشد و... در واقع اعتراف می‌کنیم که از افراد هر گروه رفتار و عمل خاصی را انتظار داریم که خلاف آن رفتار بهنجار را مشاهده می‌کنیم (قرائی مقدم، ۲۱۰: ۱۳۷۵).

به‌طور خلاصه نتیجه سه مفهوم ذکر شده فرهنگ، آموزش و جنسیت را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. فرهنگ محصول یادگیری است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.
۲. آموزش هم محصول یادگیری اجتماعی است و همان خصوصیات را دارد.
۳. فرهنگ از طریق آموزش می‌تواند به کنترل اجتماعی دست یابد.
۴. جنسیت در هر فرهنگ از طریق آموزش اجرایی می‌گردد و رفتارهای زنان و مردان جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



نمودار ۱: ارتباط فرهنگ، جنسیت و آموزش.

یا منابعی دیگر می‌آموزند. در فرایند اجتماعی شدن این تصور وجود دارد که فراگیری نقش‌های مردانه یا زنانه کار دشواری نیست و کودکان به علت تمایل زیادی که به فراگیری دارند به راحتی این نقش‌ها را می‌آموزند و آن را انجام می‌دهند. در واقع کودکان از منابع گوناگونی چون خانواده، دوستان، پرستاران، مدرسه، کتاب‌ها، فیلم‌ها و تلویزیون رفتار جنسیتی مردانه و زنانه را می‌آموزند.

در گذشته نقش خانواده در اجتماعی شدن کودکان بیش از همه بود اما از زمانی که آموزش اجباری شد و همه کودکان به مدرسه رفتند، مدرسه اهمیت بیشتری یافت (این زمان در کشورهای غربی در حدود سال‌های دهه ۱۸۷۰ بود) و در دهه ۱۹۷۰ این باور ایجاد شده بود که دختران نمی‌توانند به خوبی پسران درس بخوانند و بسیار کمتر از آنها به موقعیت و پیشرفت تحصیلی دست می‌یابند. بعدها، محیط مدارس معرف طبقه متوسط جامعه شد و کودکان خانواده‌های فقیر یا کودکان متعلق به طبقه کارگر از ورود به آن محروم شدند.

پل ویلیس^{۱۱} در مطالعه خود (۱۹۷۷) با عنوان «آموزش برای کار»^{۱۲} سعی کرد تا عملکرد متفاوت پسران و دختران را به آنچه آنها در مدرسه می‌آموزند مرتبط سازد. او نتیجه می‌گیرد کودکان به خودی خود رفتار خاص جنسیتی ندارند بلکه به صورتی فعال سعی می‌کنند از بین گزینه‌هایی که پیش روی آنها قرار می‌گیرند، بهترین انتخاب را انجام دهند (همان، ۷۴).

گارفینکل^{۱۳} معتقد است آنچه تعیین‌کننده رفتار افراد است این است که آنها از چه طریقی دنیای پیرامون خود را درک می‌کنند. از نظر وی، قواعد اجتماعی جنسیت که از نظر مردم قواعدی طبیعی تلقی می‌شوند، می‌توانند به دو دسته عمده تقسیم شوند: زنان با ویژگی زنانگی و مردان با ویژگی مردانگی.

اروین گافمن^{۱۴} توجه کمتری به سازماندهی فعالانه جنسیت داشت و بیشتر سعی می‌کرد در زمینه‌های آیینی شکل‌گیری جنسیت را به عنوان یک رابطه در تعامل بین انسان‌ها در نظر بگیرد. وی معتقد است جنسیت پدیده‌ای طبیعی نیست بلکه در جریان تعامل ساخته می‌شود. در این تعاملات مردان و زنان خود تابع کلیشه‌هایی هستند که چگونگی رفتار آنها را از قبل مشخص ساخته‌اند اما درست مثل بازیگران یک نمایش، آنها نیز از اندکی آزادی برخوردارند، به طوری که در بعضی موارد می‌توانند تا حدی متفاوت عمل کنند. اندیشه گافمن راهگشای

مباحث نظری

اوکلی^{۱۵} معتقد است افراد از طریق فرایند اجتماعی شدن شیوه‌های رفتار مردانه و زنانه را می‌آموزند. اجتماعی شدن کودکان از طریق خانواده از آن جهت حائز اهمیت است که به آنها می‌آموزد متناسب با جنسیت خود رفتار مناسبی داشته باشند. به محض آن که نوزادی متولد می‌شود، اطرفیانش برحسب نوع جنس او (دختر یا پسر بودن) واکنش متفاوتی از خودشان نشان می‌دهند و از او نیز توقع عکس‌العمل‌های متفاوتی دارند. تصور این است که دختران ظریف و وابسته‌اند در حالی که پسران هم مستقل‌تر و هم نیرومندتر و قدرتمندتر هستند. وی معتقد است که همین رفتار دوگانه تأثیری عمیق بر کودکان می‌گذارد و آنها نیز در مقابل، چنین رفتاری از خود واکنش نشان می‌دهند و سعی می‌کنند همان‌گونه رفتار کنند که از آنها انتظار می‌رود (هولمز، ۷۲، ۱۳۸۹).

کودکان از طریق مقایسه پدر و مادرهایشان با سایر افراد جامعه در مورد انتظارات جنسیتی قضاوت می‌کنند. کودکان نقش‌های جنسیتی را از طریق افراد

این همه در نهادهای آموزشی دانش‌پژوهان منتقل می‌شود. لایه پنهان برنامه آموزشی مجموعه‌ای از پیام‌ها درباره موقعیت و ویژگی گروه‌های اجتماعی را به جوانان منتقل می‌کند. این امر از طریق سازمان، مدرسه، برخوردها و حرف‌ها صورت می‌گیرد. آنچه نمی‌آموزیم، برجسته نمی‌کنیم یا توضیح نمی‌دهیم اغلب به عنوان یک عامل در شکل‌گیری جانبداری‌ها تأثیر بیشتری دارد تا آنچه می‌کنیم. بسیاری از آنچه دختران (و البته پسران) در سال‌های دبیرستان می‌آموزند و تجربه می‌کنند، برخورد آنها را با همسر و همکارانشان تعیین می‌کند و پذیرش یا اعتراض به نظام‌های حکومتی و تحرک‌پذیری روانی میان نقش نان‌آورخانه، خانه‌دار، کارگر، رأی‌دهنده و شهروند را شکل می‌دهد (گرت، ۱۰۴: ۱۳۸۰).

گیدنز، برنامه آموزشی پنهان در مدارس را قرائت کتاب‌های مدرسه، دال بر تصویر ذهنی خاصی مربوط به جنسیت می‌داند، مثلاً کتاب‌های داستان در مدارس اغلب پسران را به گونه‌ای نشان می‌دهند که قهرمان هستند و از خود ابتکار و استقلال نشان می‌دهند در حالی که دختران، اگر در داستان‌ها ظاهر شوند، بیشتر منفعل و تماشاگرند و از ماجراجویی در وجودشان خبری نیست و زنان به شکل توطئه‌چینان و دسیسه‌گران ظاهر می‌شوند (گیدنز، ۴۶۸: ۱۳۷۳).

معلم‌ان با دختران و پسران به شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌کنند. بعضی موضوعات و رشته‌های تحصیلی برای دختران مناسب‌ترند و برخی برای پسران مناسب‌ترند. تعداد زنان باسواد و دانشجویان و معلم‌ان و استادان زن کمتر است و بعید به نظر می‌رسد تا زمانی که عوامل دیگر تغییر نکرده‌اند، این وضعیت بهبود یابد (گیدنز، ۴۸۱: ۱۳۷۳).

ایوان ایلچ بر برنامه پنهان مدارس تأکید می‌کند که این برنامه به کودکان می‌آموزد که نقش آنها در زندگی این است که جایگاه خود را بشناسند و آرام در آن قرار گیرند (گیدنز، ۴۶۰: ۱۳۷۳).

بچه‌ها در مدرسه می‌آموزند که اقتدار معلم‌ان را بپذیرند و به ارزش‌های آموزشی خاص توجه کنند و به عنوان «حرف گوش کن» معروف شوند. این افراد از لحاظ به دست آوردن مشاغل با دستمزد خوب و راحت بعد از ترک مدرسه به مراتب «موفق‌تر» از بچه‌های دیگر خواهند بود دانش‌آموزان در پذیرش و هم‌نوایی با سبک‌های تربیتی معلم‌ان به شدت از تفاوت‌های قومی و فرهنگی معلم و سیستم آموزشی تأثیر می‌پذیرند (همان، ۴۶۴).

برنامه رسمی مدرسه تنها بخشی از فرایند کلی‌تر بازتولید فرهنگی است که از بسیاری جنبه‌های

اریک بلوخ می‌گوید: تأثیر قاطع علم بر جامعه بسیار عمیق است، ما اکنون شاهد یک بازسازی کامل و همه‌جانبه جامعه هستیم به طوری که هر کشوری و هر سیستم اقتصادی به طور فزاینده‌ای به دانش و فن وابسته می‌شود. تاکنون رسم بر این بوده که کشورها به منابع طبیعی خود وابسته باشند، اما اکنون رقابت اقتصادی هر کشوری بیش از پیش به منابع انسانی یعنی مردم وابسته است.

بسیاری از ابهامات بود اما سؤالات زیادی را بی‌پاسخ گذاشت (همان، ۷۶-۷۸).

بعد از گارفینکل، کسلر^{۱۵} و مک کنا^{۱۶} سعی کردند تا با روشی مردم‌شناختی به موضوع جنسیت بنگرند و بر این نکته پافشاری می‌کردند که ایفای نقش‌های جنسیتی توسط افراد چندان اهمیت ندارد بلکه مسئله مهم‌تر این است که همه ما چگونه در مورد این که هر فرد چه جنسیتی دارد، نظر می‌دهیم و چگونه مطابق نظری که در ذهن خود داریم، رفتار او را پیش‌بینی می‌کنیم و از نظر این دو، زنانگی و مردانگی را باید در تعامل درک کرد. به عبارت دیگر این ما هستیم که رفتار و اعمال خود را به گونه‌ای سازماندهی می‌کنیم که معرف جنسیت ما نزد دیگران باشد، آن رفتاری که ما به صورت فعالانه انجام می‌دهیم و در عین حال همان چیزی است که دیگران در مورد ما به کار می‌گیرند.

سیاست آموزشی

یکی از مفاهیمی که در راستای سیاست آموزشی و جنسیت در کشورها اجرا می‌شود، برنامه آموزشی پنهان در مدارس است. مفهوم «لایه پنهان برنامه آموزشی» به ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی اشاره دارد که جزو برنامه آموزشی رسمی نیست اما با

غیررسمی یادگیری، آموزش و محیط مدرسه تأثیر می‌پذیرد. برنامه پنهان نقش مهمی در بازتولید فرهنگی بازی می‌کند.

سنجش آموزش با توجه به جنسیت

نتایج تحقیقات انجام شده درباره آموزش و زنان در بسیاری از کشورهای جهان گویای آن است که زنان و مردان انتظارات مشابهی نسبت به آموزش ندارند. در اکثر کشورهای جهان، زنان به واسطه دلایلی چون موانع فرهنگی، تمایل به نگهداشت روش‌های سنتی و کمبود دانش در زمینه خسارت‌های ناشی از غیبت زنان در صحنه‌های ملی و فراملی، نقش کمتری در توسعه خواهند داشت (پیشگاهی فرد و پولاب، ۳۵: ۱۳۷۸).

باسوادی زنان در سال‌های اخیر به‌طور متوسط سالانه یک درصد^{۱۷} بیشتر شده که این افزایش هم در شهر و هم در روستا رخ داده است، با این تفاوت که افزایش در روستا بیشتر است. شاخص شکاف جنسیتی نشان می‌دهد که افزایش سطح باسوادی برای زنان بیش از مردان رخ داده و نابرابری جنسیتی کمتر شده است. در مجموع، با نگاهی به برنامه اول تا چهارم به نظر می‌رسد حساسیت برنامه‌ریزان به مسئله جنسیت و زنان بیشتر شده و به موازات تدوین و تصویب مواد قانونی، نهادها و تشکیلات و برنامه‌های متناظر برای تحقق این هدف هم به وجود آمده است (صادقی و کلهر، ۲۴: ۱۳۸۶).

یکی از شاخص‌های مورد استفاده که می‌تواند در زندگی اجتماعی فرهنگی مؤثر واقع شود و در کشورهای مختلف مطالعه و مقایسه می‌شود شاخص توسعه انسانی^{۱۸} است که در این شاخص علاوه بر متغیر بهداشتی امید به زندگی و درآمد سرانه، متغیر آموزش افراد جامعه، رشد و توسعه آموزشی کشور را نشان می‌دهد و با سنجش این سه عنصر می‌توان دریافت که کشور ایران بین کشورهای توسعه یافته حائز چه رتبه‌ای است.^{۱۹}

در مطالعه‌ای که سازمان ملل در گزارش‌های خود منعکس کرده است، معیار توسعه مبتنی بر جنسیت را نشان می‌دهد که به نوعی بیان‌کننده ارتباط فرهنگ و توسعه و جنسیت است. به لحاظ این شاخص، زنان در کشور ما، از ملاک‌ها و معیارهای مناسبی برای توسعه انسانی (آموزش، امید به زندگی، درآمد سرانه) برخوردار نیستند که میزان توسعه مبتنی بر جنسیت در ایران از سال ۱۹۹۹ که ۸۳ بوده است به ۷۴ در سال ۲۰۰۴ کاهش یافته است (www.UNDP.com).

نتیجه‌گیری و رهیافت

- تمایزات بین مردان و زنان توسط جامعه ساخته شده‌اند و نه تنها از حیث موقعیت بلکه از لحاظ شرایط نیز نابرابرند.

- جنسیت آموختنی است و هر روز با توجه به اصول، قواعد و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی به آن عمل می‌شود.

- نابرابری‌های جنسیتی مانند نابرابری‌های طبقاتی، نژادی، قومی و مشکلات اجتماعی پیرامون آن همچنان وجود دارد.

تمام فرضیات نظریه‌های جنسیتی بر این اصل استوار است که زنان و مردان هر دو می‌توانند به موقعیت‌های یکسان دست یابند.

در کشور ما مطابق با فرهنگ جامعه، سیاست آموزشی به عنوان جزئی از سیاست اجتماعی، بیش از آن که به جنسیت مربوط باشد، به خانواده ارتباط دارد و تصویری از زن و مرد که در جامعه ایران حاکم است همراه با شرایط آموزشی، ارزش‌هایی را ترویج می‌دهند که موجب تزلزل اعتماد به نفس زنان می‌شوند و به صورت امری نهادینه می‌گردند و در وجود آنان تبلور می‌یابند. نگاه جانبدارانه به کلیشه‌های جنسیتی با این که نامکتوب است ولی بسیار واقعی است. برای آن که جامعه بتواند همانند کشورهای پیشرفته و موفق جهان، دستاوردهای موفقیت‌آمیزی کسب کند، شرایط و موقعیت‌های برابری را برای زنان و مردان مهیا کند و سیاست‌های آموزشی را با توجه به بقیه سیاست‌های اجتماعی کلان که توسط نظام اجتماعی و سیاسی طراحی و اجرا می‌گردد، برنامه‌ریزی کند، باید این چهار روش را در پیش گیرد:

راه اول: بررسی مسئله جنسیت و سیاست آموزشی که از طریق تحلیل روابط قدرت باید بررسی شود (تحلیل، ارزیابی و طرح مسئله روابط، تحلیل افکار قالبی و نشان دادن راه‌های مستقیم و غیرمستقیم نابرابری و تبعیض).

راه دوم: بررسی خواست‌ها، نیازها و تقاضای افراد ذینفع.

راه سوم: بررسی مجموعه مسائل موجود و مفاهیم متناقض در آموزش.

راه چهارم: هماهنگی و ارتباط بین تمامی نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر اجتماعی.

به عبارتی توافق و همکاری بین اعضای خانواده و مسئولان و متصدیان فرهنگی و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی و در یک جمله با هماهنگی بین دولت و قوه قانون‌گذاری این راه میسر می‌شود.

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- انتشاراتی ایستا.
- جغتایی، محمدتقی و فریده همتی، (۱۳۸۰)، *سیاست اجتماعی*، تهران: دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی.
- فومنی گلشن، محمد رسول، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: نشر دوران، چاپ دوم، ویرایش سوم.
- نراقی، یوسف، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی و توسعه*، تهران: نشر پژوهش فرزانه، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبور، تهران: نشر نی، چاپ اول و سیزدهم.
- هولمز، ماری، (۱۳۸۶)، *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه مهدی لبیبی، تهران: نشر افکار، چاپ اول.
- کینگ، الیزابت، (۱۳۷۶)، *نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
- گرت، استفانی، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر، چاپ اول.
- علاقه‌بند، علی، (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: نشر بعثت، چاپ دهم.
- قرائی مقدم، امان الله، (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات کتابخانه فروردین، چاپ دوم.
- صادقی فسائی، سهیلا و سمیرا کلهر، (۱۳۸۶)، «ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۲.
- پیشگاهی فرد، زهرا و ام‌البنین پولاب، (۱۳۸۷)، «آینده‌پژوهی وضعیت آموزش عالی زنان در منطقه خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران»، *پژوهش زنان*، دوره ۶، شماره ۳.

1. culture.
2. education.
3. sex.
4. gender.
5. social structure.
6. socialization.
7. cumulative.
8. assigned.
9. achieved.
10. Ann Oakely.
11. Paul Willis.
12. learning to labour.
13. Garfinkel.
14. Goffman.
15. Kessler (1978-1985).
16. McKenna.
17. مثلاً شاخص توسعه انسانی در برنامه سوم توسعه، در مجموع از ۷۵/۶ درصد به ۸۰/۳ درصد رسیده است (صادقی و کلهر، ۱۳۸۶)
- و درصد باسوادای زنان ۹۰/۳ درصد این رقم نزد مردان است.
18. HDI.

منابع

- حجازی، الهه و شهلا اعزازی، (۱۳۸۳)، *ما و دختران*، وزارت آموزش و پرورش، دفتر امور زنان، تهران: مرکز فرهنگی و